

پیش‌خوان

حیات علمی و سیاسی شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در آیینۀ یک اثر نو انتشار

شرحی از مجاهدات «دُر نجف»

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود به بازخوانی مجاهدات علمی و عملی شهید آیت‌الله سید محمد باقر حکیم پرداخته است. این پژوهش از سوی اصغر استاد حسن معمار انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به

انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در باب اهمیت موضوع این کتاب به نکات بی آمده اشارت برده است: «در طول تاریخ تشیع شخصیت‌هایی وجود داشته و دارند که هم به لحاظ علمی و معنوی دارای مراتب و درجات رفیعی هستند و هم تلاش خستگی ناپذیری برای احیای هویت شیعه و عزت بخشیدن به این اقلیت مظلوم کرده‌اند. خاندان حکیم از جمله خانواده‌های برجسته و پرنفوذ عراق است که از دیرباز خاستگاه شیعیان این کشور، برای ایفای نقش در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بوده و در این راه شهادی زیادی را تقدیم کرده است. شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم از جمله همین شهداست. شهیدی که سراسر عمر با برکت خود را در راه مبارزه با ظلم در عراق گذراند، چه در ایران از طریق ارتباط مستقیم و مستمر با اسرای عراقی و چه در عراق به عنوان رئیس مجلس اعلای اسلامی، ویژگی دیگر آیت‌الله حکیم، انس ایشان با قرآن کریم بود. ایشان از هر فرصتی برای خواندن قرآن استفاده می‌کرد، بررسی زندگی و ابعاد شخصیتی چنین بزرگوارانی از این جهت دارای اهمیت است که نوجوانان و جوانان از طریق آشنایی با سیره و زندگی این گوهرهای



✔ **شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در دوایسین سالیان حیات**

کمپاب، از آنها الگو گرفته و افق‌های جدیدی برای زندگی خود ترسیم کنند...»

«دُر نجف» در قسمتی از خویش به شرح و بسط مقام علمی آیت‌الله حکیم پرداخته است. مؤلف بر این باور است که آن اندیشمند گرانمایه در طول دهه‌ها فعالیت مبارزاتی هرگز از تعلیم و تعلم، پژوهش‌های دینی، تألیف آثار سودمند و ایراد سخنرانی‌های محققانه، دست‌نشست و حجم آثار برج‌مانده از وی، شهادی بر این مدعاست. در فصلی از این تحقیق چنین می‌خوانیم: «آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم از سال ۱۹۶۴، علاوه بر تدریس در حوزه علمیه، چند سالی هم رشته علوم قرآنی را در دانشکده اصول‌الدین شهر بغداد تدریس کرد و در بازبینی کتاب‌های شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (فلسفه ما و اقتصاد ما)، شرکت داشت. فعالیت‌های سیاسی و جهادی بر ضد رژیم صدام، آیت‌الله حکیم را از پیگیری دروس حوزوی باز نداشت و هنگام حضور در جمهوری اسلامی نیز به مطالعه در برخی رشته‌های علوم خارج فقه همچون: قضاوت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ولایت فقیه ادامه داد. در دانشگاه امام صادق(ع) تهران و دانشگاه مذاهب اسلامی قزوین در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد نیز رشته‌های تفسیر، فقه، تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و اندیشه‌اسلامی را تدریس کرد. آیت‌الله یکی از مددو اندیشمندان معاصر است که به علت بر خورداری از جایگاه علمی و مقام اجتهاد دینی، مسئولیت‌های ذیل را به عهده داشت: ریاست شورای عالی مجمع تقریب مذاهب اسلامی، عضویت هیئت امنای جمعیت مذاهب اهل‌البیت(ع) و عضویت هیئت مؤسسان دانشگاه اهل‌البیت(ع)، افزون بر مسئولیت‌های یادشده، در حوزه فعالیت‌های فرهنگی نیز مؤسسه دارالحکمه را برای تدریس طلاب علوم دینی در حوزه علمیه قم و مرکز پژوهش‌های تاریخ معاصر عراق تأسیس نمود...».

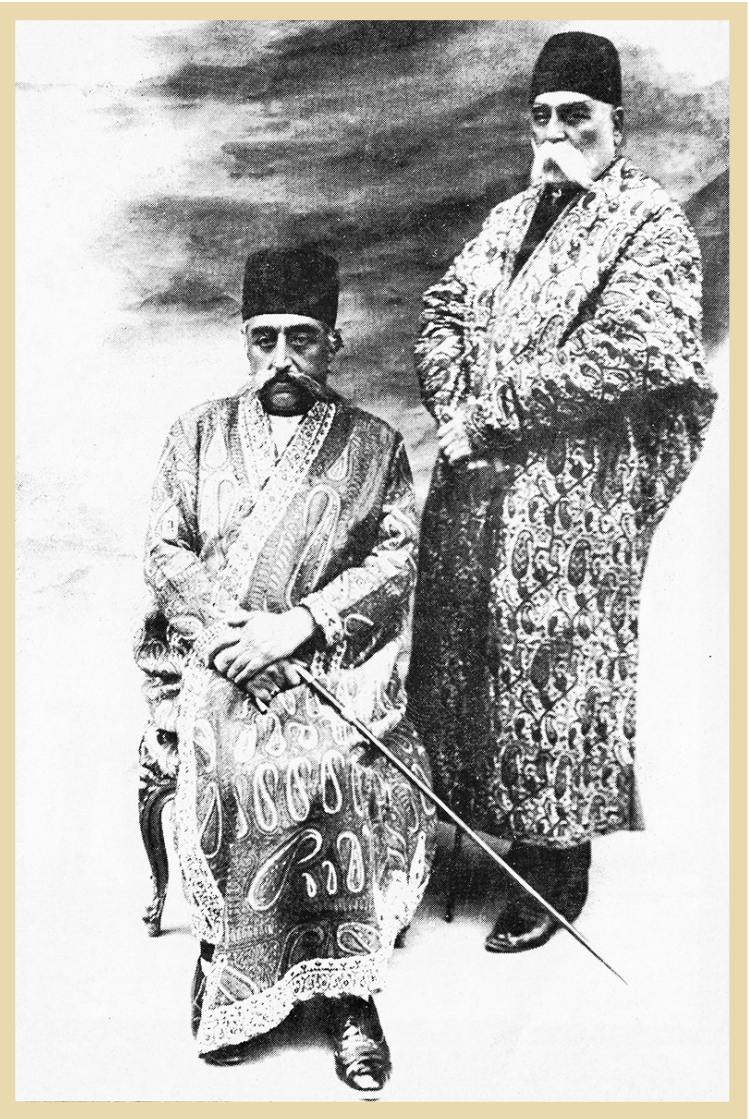
■ **نیما احمدپور**

مروری بر تمامیت کار کرد چهره‌هایی چون عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، مانع پذیرش قضاوت‌های جزمی جریان غالب تاریخ نگاری مشروطه در ساره آن‌ان است، چه اینکه مشروطه‌خواهانی که روزی سخت‌ترین دشنام‌ها را نثار وی می‌کردند، پس از گذشت فتره‌ای، دوبار او را صدرا اعظم کشور کردند! آمان آمان از دو جنبه با نام عین‌الدوله پیوند خورده است. نخست مرگ وی در ۱۰ آبان ۱۳۰۶ و دیگری تشکیل کابینه آخر او در ۲۸ آبان ۱۲۹۶. از این روی در مقال بی آمده و با استناد به پارهای تحلیل‌ها به کارنامه سیاسی وی در دو بخش پیش و پس از برقراری نظام مشروطیت پرداخته شده است. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **عبدالمجید میرزا عین‌الدوله** که در **یک نگاه** در آغاز مقال، مروری بر آغاز و انجام زندگی «عبدالمجید میرزا عین‌الدوله» به‌نگام می‌نماید، چه اینکه همین بازخوانی تا حدود زیادی فرار و فرودهای سیاست‌ورزی او را نمایان خواهد ساخت. در تک نگاهشته‌ای بر تازنمای پژوهشگاه مطالعات تاریخ معاصر ایران در این باره می‌خوانیم:

«عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، فرزند سلطان احمد میرزا عضدالدوله و نوه فتحعلی‌شاه بود که در سال ۱۲۲۴ شمسی در تهران زاده شد. او از پنج سالگی، تحصیلات خود را نزد معلمین خصوصی آغاز کرد و مقدمات زبان فارسی و عربی را فرا گرفت. قدری هم تاریخ و جغرافیا و ریاضیات خواند. آن‌گاه تمام تلاش و فعالیت خود را در فراگرفتن خط نستعلیق به کار برد و به انداز‌های در این زمینه پیشرفت کرد می‌شد. در نوشتن رسائل نیز اهتمام زیادی به کار برد. در ۱۵ سالگی به خواست پدرش برای ادامه تحصیل وارد دارالفنون شد و فنون نظامی را آموخت. وی به مدت شش سال در دارالفنون در رشته‌های مختلف دانش‌اندوزی کرد و زبان فرانسه را نیز یاد گرفت. پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه و پادشاهی مظفرالدین‌شاه، عین‌الدوله حاکم تهران و سپس وزیر داخله شد. در ۱۲۸۲ خورشیدی به صدراعظمی هم رسید. با اعتراض علما و تجار که از روش استبدادی او به تنگ آمده بودند، در سال ۱۲۸۴ مزورل شد و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله به جای او صدراعظم شد. وی پس از آن مدتی در خراسان در املاک خود اقامت کرد. پس از رویارویی محمدعلی‌شاه با جنبش مشروطه‌خواهی او را به سرکوبی قیام تبریز مأمور کردند، ولی وی موفقیتی نیافت. عین‌الدوله هنگام فتح تهران خود را به مجاهدین تسلیم کرد و به همین دلیل به او آزاری نرساندند. او در دوره پادشاهی احمدشاه، دوبار در سال‌های ۱۲۹۴ و ۱۲۹۶، برای مدت کوتاهی رئیس‌الوزرا شد. وی چندبار نیز به حکومت آذربایجان گماشته شد که یکبار از سوی محمدعلی‌شاه در زمان استبداد صغیر و یکبار نیز از



عبدالمجید میرزا عین‌الدوله در کنار مظفرالدین شاه قاجار

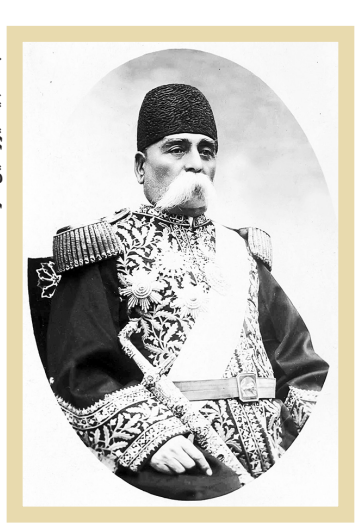
عبدالمجید میرزا عین‌الدوله از صدراعظمی مظفرالدین شاه تا نخست‌وزیری مشروطه‌خواهان

زیر پرچم بیگانه نرفت فرمان عزلش صادر شد!

سوی آزادپوخوانی پس از استبداد صغیر بود. به‌رغم عملکرد وی در زمان مشروطه و سنگ‌اندازی‌های وی، عین‌الدوله در دوران فخطی در ایران از کمک به مردم ستمدیده خودداری نکرد و بسیاری از املاک خود را در راستاری کمک به مردم، در گرو تاجران و بازاریبان قرار داد. عین‌الدوله همچنین هیچ‌وقت به سفارت روس یا انگلیس پناهنده نشد و همواره از بیگانگان دوری می‌جست. او در ۱۰ آبان ۱۳۰۶ با نامشته‌ای در شهر تهران در گذشت...»

■ **آنچه درباره «عین‌الدوله» نمی‌گویند!**

در تاریخ‌نگاری فاتحان مشروطیت، تنها از تکبر و استبداد ذاتی عین‌الدوله سخن رفته است بدون آنکه اولاً: به عرف صدارت در آن دوره اشاره و مثلاً بین او و علی‌اصغر خان امین‌السلطان مقایسه شود و ثانیاً: از تلاش‌های اصلاحی او در مدت تصدی نیز سخنی به میان آید. از یت‌لقابی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در



عبدالمجید میرزا عین‌الدوله

در تاریخ نگاری فاتحان مشروطیت، تنها از تکبر و استبداد ذاتی عین‌الدوله سخن رفته است بدون آنکه اولاً: به عرف صدارت در آن دوره اشاره و مثلاً بین او و علی‌اصغر خان امین‌السلطان مقایسه شود و ثانیاً: از تلاش‌های اصلاحی او نیز در مدت تصدی، سخنی به میان آید. بی‌تردید سر بر آوردن مشروطیت، امری نبود که تنها معلول استبداد عین‌الدوله در دوره صدارت‌ش باشد، بلکه از یک معضل تاریخی و دیرپا‌نشئت می‌گرفت

عاریخ

تاریخ ۶۰-۸۸۵۲۳

اتاق هتلش خارج شودا تکبیرش در قبال فرنگی‌ها و سیاست تقویت حکومت مرکزی‌اش، مطلوب انگلیسی‌ها و روس‌ها نبود، بنابراین کمر همت به تضعیف پایه‌های اقتدارش بستند. در جریان انقلاب مشروطیت که زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن پیش‌تر مهیا شده بود، مخالفان داخلی و خارجی عین‌الدوله همسو با هم در تضعیف او کوشیدند و موفق شدند فرمان عزلش را به دست آورند. در نتیجه از تلاش عین‌الدوله برای انجام اصلاحات، ثمری حاصل نشد...»

■ **عین‌الدوله و موج قدر تمند مشروطیت ایران**
بی‌تردید سر بر آوردن مشروطیت، امری نبود که تنها معلول استبداد عین‌الدوله در دوره صدارت‌ش باشد، بلکه از یک معضل تاریخی و دیرپا‌نشئت می‌گرفت. از این نکته نیز نباید گذشت که دولتمن روس و انگلیس که از عین‌الدوله ناخشنود بودند، در مسیر عزل او کم به تلاش و تکاپو نیز داخندت. لقابی در بخش دیگری از پژوهش خود در این فقره می‌نویسد:

«نازاینتی مردم از ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های متعدد، پایه‌های انقلاب مشروطیت را از مدت‌ها پیش بی‌بریزی کرده و تنها جرقه‌ای لازم بود تا انقلاب بر پا شود. بهانه‌ای که در ۱۴ شوال ۱۳۲۳ق، علاءالدوله حاکم تهران آن را به مخالفان داد. او به منظور کاهش قیمت قنسند، عده‌ای از تاجار معتبر را شلاق زد! این اقدام خشم مردم را برانگیخت. در عرض چند روز درگیری‌ها چنان شدت گرفت که علمای تهران در اعتراض شهر را ترک کردند و به شاه‌عبدالعظیم رفتند. در این مرحله اساسی‌ترین خواست مهاجرین، تشکیل عدالتخانه بود. شاه پس از یک ماه مقاومت، در ذیقعد ۱۳۲۳ق با صدور دستسخطی خطاب به عین‌الدوله با تأسیس عدالتخانه موافقت کرد.

در این مرحله هربران جنبش چیرزی بیش از عدالتخانه دولتی نمی‌خواستند، اما هر چه انتظار کشیدند از تأسیس عدالتخانه خبری نشد! بنابراین از هر سو، ززمزه‌هایی در اعتراض به خلف وعده شاه و دولت شروع شد. احتشام‌السلطنه یا درمیانی کرد و جهت حل مشکل، ترتیب ملاقات عین‌الدوله با آیت‌الله طباطبایی را داد. در این ملاقات عین‌الدوله متعهد شد ظرف چند روز عدالتخانه را برپا دارد. در ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق، عین‌الدوله مجلسی با حضور ۱۴ تن از وزرا، امرا، اعیان و اشراف تشکیل داد و اعلام کرد جهت اصلاح عدلیه و اجرای دستسخط شاه، لایحه‌ای تنظیم شده که حصار باید نظر شان را درباره آن بگویند. این جلسه بی حصول نتیجه مطلوب به پایان رسید. مردم و روحانیون با وجود فشارها باز مدتی منتظر اجرای دستسخط شاه شدند، اما بیهوده بود. در ۱۷ جمادی‌الاول

ایضاحی بر این مهم آورده است:

«عین‌الدوله در اوضاعی جامه وزارت بر تن کرد که دیگران حاضر به قبول این مهم نبودند. با عزل امین‌السلطان از صدارت، همگان انتظار داشتند تا همه چیز از مدار اساطر کمک به مردم، در گرو تاجران جا را فراگیرد، اما چنین نشد و عین‌الدوله به‌رغم مخالفت‌ها و دسپاس گوناگون، با اقتدار بر اریکه وزارت تکیه زد و به اصلاح امور پرداخت. با تشکیل مجلس نرخ ارزاق، قدمی مثبت جهت تثبیت قیمت‌ها برداشت. تشکیل مجلس حفظ صحت نیز اقدام دیگر او بود. وظیفه این مجلس، نظافت شهر تهران، تمیز نگه داشتن آب آشامیدنی مردم، ساختن رختشویخانه، دفع زباله، رسیدگی به وضع حمام‌های عمومی و مسائلی از این قبیل بود. اصلاحات او در زمینه مالی چند جانبه بود. عین‌الدوله برای افزایش درآمد و کاهش مخارج، ابائی نداشت که شاه را نیز در تنگنا قرار دهد و از بخشش‌های بی‌مورد او جلوگیری کند. فی‌المثل فرمان عشرت‌آباد را که شاه به پاس رقصی بهرقاصه‌ای یهودی داده بود، پس گرفت و اگر کسی جرئت می‌کرد و از شاه خلعت و فرمانی بی‌اذن عین‌الدوله می‌گرفت، همه حاکم ولایات را برای تیروز به تهران فراخواند تا آنها تضمین بگیرد که با اصلاحات او مخالفتی نکنند و اگر حاکمی شرایط عین‌الدوله را نمی‌پذیرفت، از حکومت عزل می‌شد. برای نظارت بر کار حکام، یک مفتش از طرف شاه، یکی از طرف عدلیه، یکی از طرف تجار، یکی از طرف صندوق و یکی از طرف کابینه قرار داد تا احتمال خودسری و تعدی حکام را کاهش دهد. دفتر کابینه را تشکیل داد که در امرین حکام از آنجا صادر شود. خزانه‌داری کل را تأسیس کرد که در هر ولایتی شعبه‌ای داشت. منافع مادی افراد می‌شد، دشمنان فراوانی برایش به وجود آورد. شبنامه‌نویسی علیه عین‌الدوله آغاز شد و او را تهدید به مرگ کردند! سلطان عبدالمجید میرزا منسوب می‌دارند، ویژگی‌های شخصیتی دیگری نیز دارد که حتی مخالفانش هم نمی‌توانند آنها را انکار کنند. عدم وابستگی‌اش به دو قدرت انگلستان و روسیه، خصوصیت بارز اوست. عین‌الدوله در دوره صدارت‌ش، هیچ کنشگری به خارجی‌ها نداد و برای حفظ استقلال کشور، دستت به اقداماتی زد. بریگاد قزاق را که تحت نظر روس‌ها اداره می‌شد، زیر نظر مستقیم وزارت جنگ قرار داد. با تقاضای انگلیسی‌ها برای کشیدن خط لنگراف نیز نصرت‌آباد سیستان و کوه ملک سنپاه مخالفت کرد. تلاش روس‌ها و برای کشیدن خط لنگراف نیز نصرت‌آباد سیستان عین‌الدوله را فریگی‌ها به حدی بود که هنگام مسافرت شاه به اروپا – که وی از همراهانش بود– حاضر نشد از

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۹۰۱

قم، عین‌الدوله در ۷ جمادی‌الثانی از صدارت استعفا داد، شاه به ناچار موافقت کرد...»
■ **بازگشت بسه قدرت، در دوره خریست و مساوات!**
به هرروی عین‌الدوله کنار رفت، مشروطیت اعلام شد، محمدعلی‌شاه قاجار او را به سرکوب مجاهدان تبریز فرستاد و نهایتاً مشروطه‌خواهان تهران را فتح کردند. اما در دوره پادشاهی احمدشاه قاجار، او از جانب حامیان حریت و مساوات نیز مجدداً به حکومت آذربایجان رسید و هم دو بار نخست‌وزیر شد. هر چند عده‌ای برای این امر، بهانه‌هایی چون تغییر رفتار عین‌الدوله و ناچاری سیاسی را ذکر کرده‌اند، اما اهل پژوهش چندان به آنها واقعی نمی‌نهند. در مقالی بر تازنمای پژوهشگه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی چنین می‌خوانیم:

«با وجود اینکه در برخی برهه‌ها، عده‌ای از سیاستمداران به دلیل استبداد ذاتی عین‌الدوله از حضور وی در سیاست ناراضی بودند، اما در زمان احمدشاه که کسی صدراعظمی را قبول نمی‌کرد، وی به این سمت انتخاب شد! مخیرالسلطنه هدایت در کتاب خاطرات و خاطرات، درباره انتخاب وی به صدارت آورده است: احمدشاه اواخر ۱۲۹۳، در اثر استعفاغی مستوفی، ناگزیر بر در اجرای ابراز تمایل نمایندگان، فرمان صدارت را به نام میرزا حسن‌خان مشیرالدوله صادر کرد و او هم مشغول کار شد. او پس از ۴۰ روز، در اثر کارشکنی‌های وزرای مختار روس و انگلیس، از کار کناره گرفت. در آن هنگام و هم‌زمان با تقاضای وزیرای مختار، سلطان احمدشاه تن به خواسته آنها داد و فرمان صادر کرد، ولی سفیر عثمانی و شازرژ دافر آلمانی پس از اطلاع از این موضوع، شاه را تحت فشار قرار داده و حتی او را تهدید نمودند که ممکن است شاه به وسیله قوای ژاندارم ربهوده شود! شاه نهایتاً تمکین کرد و قرار شد تا رئیس‌الوزرای را انتخاب کند که قادر به حل مشکلات باشد. در اجرای فرمان احمدشاه، مجلس شورای ملی در روز دوازدهم اردیبهشت ۱۲۹۶، جلسه‌ای خصوصی تشکیل داد. نخست عده‌ای از نمایندگان از بحران شدیدی که دامنگیر مملکت شده بود، سخن راندند. آن‌گاه چند نام برای رئیس‌الوزرای برده شد تا سرانجام نمایندگانی به اتفاق آرا به زمامداری سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله ابراز تمایل نمودند... برخی افراد مانند سیدحسن تقی‌زاده در کتاب مجلس ملی ایران و دکتر مهدی ملک‌زاده در کتاب تاریخ مشروطیت ایران، غل و جهات این انتخاب را توجیه کرده‌اند و هر دو نتیجه گرفتند که در آن ایام بهتر از این انتخاب ممکن نبود. دکتر مک‌زاده می‌نویسد: «افلاص خورده و بخش مهمی از مال و مکتش را از دست داده بود. او در انزوا و شرایط دشوار، بدردود حیات گشت. منبع پیشگفته در این‌موضوع نیز شرحی به ترتیب بی آمده داده است:

■ **عین‌الدوله پس از کودتای ۱۲۹۹**

از نکات جالب و کمتر مورد توجه تاریخی این است که رضاخان سوادکوهی پادشاه بعدی ایران مختصر سواد خواندن و نوشتن خویش را از عبدالمجید میرزا عین‌الدوله فرا گرفته بود. به‌رغم این وی و همبیمانشان پس از کودتای ۱۲۹۹، این صدراعظم سابق قجر از در مهر در نیامدند و او را به زندان افکندند! مشهور است که عین‌الدوله در پایان حیات و به‌رغم ثروت فراوان خویش به تنگنی مالی و افلاص خورده و بخش مهمی از مال و مکتش را از دست داده بود. او در انزوا و شرایط دشوار، بدردود حیات گشت. منبع پیشگفته در این‌موضوع نیز شرحی به ترتیب بی آمده داده است: «صدراعظم مستبد مظفرالدین شاه پس از امضای فرمان مشروطیت به خارج از تهران تبعید شد و در این تبعید بود که قزاقی به نام رضاخان در گروه مهرامی کتندوی به محل تبعید قرار گرفت. رضاخان در زمان تبعید عین‌الدوله به وی نزدیک شد و از وی قدری سواد خواندن و نوشتن آموخت. خروج اجباری از تهران سبب شد تا در وقایع پایتخت نقشی نداشته باشد. به همین دلایل احمد کسروی نیز درباره حضور مجذوی در عرصه سیاست در زمان محمدعلی‌شاه، در کتاب تاریخ مشروطه ایران آورده است: عین‌الدوله پس از عزل از صدارت، به فریمان و سپس مازندران تبعید شد و در جریان فوت مظفرالدین‌شاه و تاجگذاری محمدعلی میرزا در تهران حضور نداشت. این تبعید دوری از مرکز، قریب دو سال طول کشید تا این که پس از به توب بستن مجلس و تعطیل مشروطیت، محمدعلی میرزا او را به تهران احضار کرد و در انتخابات کامل، ولی‌گری مقاومت و مخالفت با محمدعلی‌شاه بود. عین‌الدوله محمد ولی‌خان تنگنایی سپهدار و میرزا علی‌خان ارشدالدوله را همراه خود نمود. سپهدار فرمانده کل قوا شد و ارشدالدوله، فرماندهی فوج مخصوص را تبعید در فریمان بر گردن رضاخان حق معلمی داشت. در زمان کودتای ۱۲۹۹ هجری از سوی دولت مربوطه زندانی شد. البته اگر چه در ظاهر این زندانی شدن به دلیل عدم پرداخت مالیات توجیه شد، اما به نظر می‌رسید بازداشت‌عده‌ای از سیاستمداران با نفوذ قاجار از سوی سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان سردار سپه‌ای تحت فشار قرار دادن احمدشاه بود. در آن دوره شمس‌الدوله به توقیف برادرش عین‌الدوله اعتراض کرد و در نامه‌ای به عبدالملک نوشت: دستگیری عین‌الدوله حتی اگر به فرمان شاه یا صدراعظم باشد، خلاف دولت‌خواهی است، چراکه او مالیاتش را پرداخته و در عین کاره خوبی از مردم، مطیع اوامر دولت بوده است. از مخاطب خواسته تا با توجه به کثوت و بیماری عین‌الدوله، وی را آزاد کنند تا در منزلش از او پرستاری شود و این که او همیشه در اطاعت از اوامر دولت حاضر خواهد بود...»